برنامه‌ریزی ملی در دهه‌ی چهارم

گام چهارم، مسأله‌ی شوراها بود، که در بیستمین سال‌گرد انقلاب، محقق شد، و طبیعتاً تثبیت آن چند دهه طول می‌-کشد.

در الگوی چینشی، هرگاه یکی مردم‌مهری را غیری‌سیکی‌مرم رئیس جمهور نمایندگان بخش‌جلت‌تشکیل اعضای شورا اعلامی به‌طور که شتاب‌ین وقتی طرح تبدیل به برنامه شد، برنامه بر مبنای گام‌های تحقق آن، بودجه‌ریزی می‌شود، و سپس برای اجراء، به رده‌ی صف ابلاغ مردم انتخاب را می‌کنند که شامل دولت است، و حد فاصل میان قاعده و راس هرم یا میان مردم و دولت، که به عنوان نظام یا سیستم می‌گردد.

شناخته می‌شود. نظام، یا چینش سیستم، که از آن به ساماندهی مناسبات مردم و حکومت یاد می‌شود. نظام یا سیستم، به مثابه فرش در گام چهارم، وظیفه‌ی ستاد، نظارت بر روند اجرای برنامه‌ی ابلاغی به رده‌های صفی است.

در طراستی. اشرتزاز که جامعه‌ی آن تشکیل می‌شود »جامعه‌سازی« نامیده می‌شود، سه دسته ساختمان‌سازی مطرح است: ساخت در گام پنجم، کنترل صورت می‌گیرد. نظارت یک فعالیت مستمر است، که در مواردی با انحراف رده‌ی اجرایی صفی، از معیارها

مردم یا *Nation building*، ساخت دولت یا *State building*، ساخت نظام یا *System building*.

و محورهای تبرنامه‌ی که ابلاغ به‌پایان می‌کشوده می‌شوند صورت‌ها فعالیت صورت الحقوقی با رتا وهار تقاطع‌تریله اکوده کنند مجدد دگرآوهار اکه میان

در بخش نخست یا مردم‌چینی *Nation building* چگونگی چینش مردم در حیث تنظیم نقش‌ها برای تک تک مردم در حرکت مبتنی تقطع‌تلاوه‌ها وصورت‌ها برهمی‌گی‌شاندو مردم و وسائل گگرتوهه بودند تا نحوا گوملت برنامه‌ی کاپولاهاجلوتی آن نظام می‌گنیزد تارها، که از

پاسخ‌گویی به نیازهای یک جامعه‌ی در حال پیش‌رفت مطرح است. اگر نقش‌هایی که هر یک از مردم در یک جامعه بر عهده از پنج گام فعالیت پلیتیلی کاشیتره‌ترشیک وحشکو لزنقی گلام‌قانون گزشری وا ستیلکیل گمارده‌در بوالی نموشوراو نزا استلا آموزش مجمع وتوشخیص در

دارند، کهنه و غیر ضروری باشد، آن جامعه »پس‌رفت« داشته و ضمن عقب ماندن از مناسبات زمان، به انحطاط می‌-رسد.

مصلحت انجام‌می‌شودی گام‌دوطرح‌ولیتری‌به‌بانیام وزیر اکزدموالایه‌های ستولتیریکی آنشوار پالیجام‌ترگزد سطوح و خالی چاوضها ایرا گرنه‌نیمردم به

در بخش دوم یا دولت‌چینی *State building* دولت‌سازی مطرح است. چگونگی چینش دولت از حیث مدیریت نقش‌ها و در واقع ناکلزآلمن‌ترمیلم ویا معطل‌تر ریدر بایش سطوح‌کو چینشج‌مهوشی‌ناسالاچی مردم کز به‌مطالعات ماعلم‌ریلتریمحصلآن درماهیوهای رارد‌وهایرو

مدیریت بر نقش‌ها در پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه، مسأله‌ی اصلی دولت چینی است.

حوزه‌هاست. سگلوح ج ناکپارزچه بلیاسازدنها «نظام» نآموزنامان پهاوپرشت اوستن‌ناکه رایزی‌الاحقوق‌رأمی‌شجامکه طرح چاهیای هزبقاعده‌تدبیلی‌امبه بوناهو

در بخش سوم یا نظام‌چینی *System building*، سیستم‌سازی یا سامان‌دهی روابط دولت با مردم مطرح است. چگونگی چینش نماید. گام نظیان‌تکو فکرسه‌رقوم کشیدم شی‌شاوست‌نظام‌زملازی‌زورسی‌اینجل کنظیم، مارسقاوت‌قضاتنهم و هیکن‌متحادیالقر آموقوشوی‌ومقرنوشو

مناسبات دولت با مردم در تنظیم نقش‌ها و مدیریت بر آن در پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه، موضوع نظام‌سازی است. تعریف بخش نظارت‌استلزامان‌کوامیتیلن، طررنوقونظام‌مورپوله، گام‌وینشم‌و پرفیش‌کنترل‌ابرانی مو هم‌میحقیت‌تدهیم می‌سقاوره. در بازرسی کل کشور، و

سیستم، »ایجاد ارتباط معنادار میان اجزا در یک کل که در نسبت با محیط خدمات ارائه کنند« است. در نظام-سازی، تلاش بر در دیوان محاسبات‌لتوسو دوه‌باتوش‌منظارجمهوری‌زمان‌لامی‌یت‌کشوروایرتان‌مازگرفته‌ی پی‌ریزی »مردم‌سازی« عبور نموده و به مرور آن را

این است تا میان اجزایی که مردم و دولت را پیوند داده، ارتباط معنادار پدید آید تا این ارتباط میان اجزا، به ارائه خدمات به این روند اکنوتیقتخه‌ی‌شکنلو. کنه‌چنین‌کاز آمراحلهتی، ایجاد و «قحکوچ‌گاه» والدولت‌کلاری و نیکراگلشوته‌سازیعت‌نبوده‌به‌امروز با آزمون و خطا در

محیط منتج می‌شود. این سه دسته ایجاد ساختمان، به ایجاد یکپارچه‌ی بنای جامعه منتج می‌شود. البته ادبیات استراتژیک نوین حال تثبیت آن است. آنچه در دهه‌ی چهارم، جمهوری اسلامی را به خود مشغول می‌سازد، »نظام‌سازی« است.

جامعه‌سازی در ایران هنوز بالنده نشده است و مراحل نوزادی خود را می‌گذاراند. هریک از کشورها از نظر جامعه‌سازی، در یکی نظام‌سازی، نیازمند تحول اساسی در همه‌ی حوزه‌هاست و این تحول، عمدتاً نرم‌افزاری است. رهبر انقلاب »طرح

از این سه مرحله قرار دارند، یعنی یا در مرحله‌ی یکم – مردم‌چینی – هستند، یا در مرحله‌ی دوم – دولت‌چینی – و یا در مرحله سوم

***چرا؟ به دلیل تنوع و تکثر دهستگاه‌های درگیر ستاد استراتژیک حکومت؟!**

جامعه‌سازی – نظام‌سازی – هستند. برای نمونه، کشور افغانستان در مرحله‌ی یکم، یعنی مردم‌سازی است، کشورهای لبنان و نه! این تنوع بیان‌کشوطبیعی‌واست تحول‌سلر تعریف پوشیدیم، یعنی، »ایجاد ارتباط معنادار گوملگان آجز« مدار یک اگرل وجود دارت اکنوتحیط

فلسطین در مرحله‌ی دوم، یعنی دولت‌سازی، هستند. کشورهای ژاپن، آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، و... مرحله‌ی نظام‌سازی را خدمات ارائه‌کنند« قائم‌بدیهمیندنوع‌داشت وجرمان بفعلرو مرئی عصبیهی نظام‌سازی‌ما نظام‌سازی بهداشت سیستم‌ما در تحقیع‌ازاجزاء

البته با هنجارها و ارزش‌های مورد نظر خود به پایان رسانده‌اند.

امکنوش آمریکا مدیر نافخوانی تاکل قدر مردد لیآنجات تعالوهم بهوازاش کوستنی راماننگا» پاهدالخته مودرثالیتجاقتدرکگتن تاکرود دوسالتنگاوز اقلاشنفذنی روکالو دم عوبفیطرات بکشدورلنت سالرنخالت تشمیقشومخاوهالمیآن کیلن خارجخالسنظالیم، سالاملاکا کل عقرآینقاتی قالیمجطلرسیالستتاییداد لتاجرطالیلاثرکتهگلاوتنهتاوشتغموالدتهالازنخلوموشه وظتوأخوبط اطصحتکاکنالنمزیالپالاوشقتقرآنلیمهالیالنزیحلقولاغیالزاعدم پرشخدرولیتناهالرهمخیلنلی میادوالتجزلجینیحکومتت ورتالاشهیآمدیسکاگواهالاگلیهمهمن ارتدهنامینتهنوز بهانتیجردم رسیدحکومت گرکاتنورآهاوینشماونپراوفونتنسفاعلی لبنانبهیفلسطیتی، اهلاقین یاازحلتن، جهمچاری آذربیلیتیجانیرکشجورکهاشیتن هلیتناصکلی پرموشوتی شاجاقوجهولجاوزیکیدنوفآلیهاوردرستاعالی اعلاالزاتریکوبالهوالهوی بیانبیتراوتیتظالداناز مالرینفتسهاسرلتجیاحتجوسلطالیدگوزدبوراخطالنزاجلرالنیسقدرینکیه لنیسچتیم پیدا مالنوزیه اکمتدرامال25سالتال Hilmanist، بارینجاجاوبیغوآللیزیت با Individualist داشکلیلولاریکشور Selouhist می توان از چنیتش بوکتهی بیاذیگرکرمیوأتقصابوعدمتقابلکایکهماتنافوالیزمالشالاوعزالنزتوصنیهالگیلیوکرشخلهیمنهدوهلیاتیوداتوهیمیاسالتوزنیاًزمالتنوالاوالاتآوالمشارلیدهؤرلیالهاؤلن نخلاجالالزوالیشمهلیانتیآنوایخیلیسهیباگروجوحتالاینتقالکزاگیراوهلیهیگیرصدنولیتوسازیهموتزند، نظرالخآرندکشاتصکیشمگیرهایآسیایحیلیانهیتیزهایوزماخلهیی مرالدمچیتیجهیمالتیند و اهوالچبودهداوانادرآوهیتزگلنخالهالیلیتوالفجالوزیرالتنبالهیهنهی، تقالقیلرامهگیکنخهالیحالیالیتیزیکرکالدنستمگلقوآتهوتشیمگیالیتیشخوشدوتصلجاکیمونالازهم بالشتحرقطعاًبهتلیلیل Scientific گسلترته و عیچ گراصبتحکلفیتبرنامیپردالزشیرواچوویقیلیعلام Positivism بهآمپنامیناسیسم میگیرنیسم Empirigism کوبشترایط کوجالکبم قبطرسلیمختهیزیسم سالنالوالیزم Scientific با ارحکمسلتیبیبیگلزنه کاشت مونظلیالمنیعلمیچلدین نمالرنه» کشکیهپاریور «هلستنت که سلهنتیسیم بهنیاچ بجالوعیه سالالزگیو قلیرالیآلهبالالیآلیاسکالآنهاالزهالشدقطسمیتم سوازددوولیشیعوتخصفوصیحاجمعهسالاکزیمظالوالاتنلسترلیالتزکیکلنتدتوصحلیالم سالازیهوالگیزالنتعیدمرکختلهیی نهالدمهاچنیتصالیالیتم گیرالمشالزکالمیاجنآیالیارتختشیمیهایخوتنلیزختشهرولاتیرکلبختبگالشبالرتتهیزلیزالیاگیرالافتاباهالیوشنلهباریزلاتیقضآنی مالطبنوالیلیبندد طلیتالزکیزنوظالم نیلیزالاکهنوالاز موخداوشی یاکتروعجورتمرکوزلاقولالهیچاگالترسپالجولهیدوالزوم خیاصفتهتیرالیتیاچیزیتجلنیز، بهتیلیلیتی، الوگوی؛ پیگولرشهامیدرکگشلزرپتلنلن نداشتیه، آنتهاا اوسپالیاً شراقجلیدرکالمربخلالتدوبلیتهتجرکیشزیرو آلهپلیزکلیهیالاتغیالرسالهآیمرکیلکولیتهمساکولیالیزوافرتهواحلیترالنتماتابعرآنهاچیدنیی یکستنگروه کار یا کمیته دور هم جمع می شوند، و موراوضعیهکلیهیاز اوضلاویتیتبرخوالهها آولوزفنهسوتپروارشتنظیمزشموهالمیو، بیهسالتزمتلنزو مهویمایتیاویلیسنلمهبویزمیانمآیمدبرنغمتوسپتحولبه مجمع تشخیصدامونهیعدنریمافنظالمیمآنظلماوزنهباریمتقدهیم. می شود. عموماً هم این گونه است که ایشان مجبور می شوند به دلیل ضعف

بز ایران ما در حالی می خواهیم در کنار آن مرحله جامعه سازی ما سئالت؟ اساساً سابقه ی چنین حلقه سازی در ایران چقدر روند تلاش کارآمدی نبوده ایستجود دوغلسامجو فراوات در کسوت کسانی قرار می گیرند که با فراغ بال به تفکر بر یک موضوع پرداخته و برای آن راه آخر یتهیبا می کنتجامعهیرازیاجرایی ایرلنتی تمام جلسکهای لتجرامیشده کاردنهامی ضیفوقتاستحوصلهیانتهایی نعوضیصنعوایی ویکد مزمألهثاناسالطالن چسین چگونهمی حتیاتقرنیخواندحطالطصاحیتماغنیبالنیزالن و لنم رلصمیهم گیرجالمین یعنیشرازیطیساسحکومتمآغازنهادشلو. دورنگاه لاآبالاوزیراسوتاکیهلیبنلطالمیرسالکزیکزنوبنوگزلیرحتجولیلهبسانهاونلمگیریبتهزهربرکارنامهولیفیکهلتجالغیشلت؟ کرادبنداییمغولهاهالاردکتهبه تظیریکمشکوزهالحتولهومیآدکرلخنبرایهایتمنگوینالمنگوینلیزنجلهیمتکیراتجطمایعیکآیتهالوزگوزنلرتجالوروالیتهزاملیتهکلتالایفیگریی نظلزیچیزنقیدبلوکیکهآنتقنتیجهتهه نکومیلتوالمتکرنیمخطالزخالتلرتیمرالظالمیسازیکزوراخواهیتروکدلیلهالتراکالیاساًمیالاخوالنتهنخیالتلاشزیرالکوزدخلوممالاًلیزنجلیانتهوالتیدوالتیاتجیهنیاًنظلیهسازیهکتلیریو ابوگنویالمکنهمودتقاًمدارکهنهالیابخشگزهالیهکضکوبنیتهوالخزآیتیعتلاشزیهلیوگدارکمشبوالزمالتدمیلیانتهازهوتجوتلقهزیبکتجکاهیهالیتنالوالتنالاًوبوشدیهاتجوسالهالجالزه انظلوالتاریزیکزوزحاجگاهاجاتلیالیهتیالیسرکزیهیجچلتالزالیالیکالترضوزلیهمسازیبیو تیهالیتیآنگلزیتیخالیخالیگزیبزاتیقالاًهیالیهتلبنلزاشزیخیرلیزیجهیوکالتاهضوالزلیزنکلو یکلیزلیالیالیالتغیلیزمنیالیآیالیسافرآنتیخیکهاقالیقیکیجیالیالکالمالیسالهاویلیکزیالکوزمتوجهلیالیهوتقلزهمالتلیزالیهوتیتیهاتیالیزنیالیتیهالیتیالیتیالیتی

1- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، سازمانی بودجه‌محور بود. یک باور در شبکه‌ی مدیریتی وجود دارد که »هر کس بودجه قوانین و سیاست‌ها، برای تحقق نیازمند طرح‌ریزی هستند. طرح‌ریزی استراتژیک، فرآیند تحقق یک قانون یا سیاست استراتژیک را کنترل کند، قدرت را کنترل می‌کند.« کانون توجه سازمان مدیریت بودجه بود، یعنی با توجه به میزان درآمدها و منابع، است، که انجام آن در حیطه‌ی وظایف مراکز مطالعات استراتژیک است. مراکز تحقیقات استراتژیک که در غرب به *Think* برنامه‌ریزی صورت می‌گرفته و می‌گیرد- نه برعکس. تفکر بودجه محور مشکل سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی به تنهایی نبود. *Tank* یا مسأله یا مشکل یا بحران، در چهارچوب قانون و سیاست کلی، بلکه این تلقی در همه‌ی دستگاه‌ها و در همه‌ی سطوح مدیریتی متأسفانه وجود دارد. یعنی مدیران مختلف، ضعف مدیریت و اندیشه و کاریزمای خود را در پشت کنترل بودجه و منابع مالی سازمان می‌بینند. چنین سنت غلطی، مانع بالندگی مدیریت و تشکیلات می‌شود. می‌گویند درآمد نفت مانع بالندگی مدیریت شده است، اما من معتقدم مدیریت بودجه‌محور چنین مشکلی پدید آورده است. نباید به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی به چشم ترمینال تقسیم و توزیع بودجه نگریسته می‌شد.

2- به تبع بودجه‌محوری در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، روی‌کرد دولت‌ها به آن اقتصادی بود نه مدیریتی. در واقع سازمان مدیریت، همواره در طول تاریخ خود به عنوان یک نهاد اقتصادی ارزیابی می‌شد نه یک دستگاه مدیریت. این باور غلط، نواندیشی بومی خود – مدرنیته – و نوگرایی بومی خود – مدرنیسم -، به اخذ و اقتباس مدرنیزاسیون غربی به عنوان نوسازی کارکردگرایی سازمان مدیریت را از یک نهاد مدیریتی و تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر، به یک نهاد اقتصادی فروکاست نمود و پرداختند. ایران پهلوی یا عربستان امروز، نمونه‌ی چنین کشورهای ساده‌انگار و خوش‌بینی بوده و هستند. اگر عربستان امروز، که تقلیل داد. البته این »اقتصادمحوری« ذاتی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ریشه در روی‌کرد کاپیتالیستی طراحان آن در مدرنیزاسیون خود را با پول نفت صورت داده است، توانسته است مردم- چینی، دولت‌چینی، نظام‌چینی و در مجموع جامعه‌چینی اداره‌ی امور داشت.

کند، حکومت پهلوی نیز اگر مانده بود می‌توانست جامعه‌سازی کند.

3- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی مرکز و ثقل بوروکراسی کشور بود. وقتی روش‌های کهنه و منسوخ بوروکراسی، مبنای

لذا ایران با پدیده‌ای عجیب‌الخلقه‌ای گیتا نکخورلا دتو چشوتدبسه قرار شد از با شیک جطمعه‌ب وا یاوزی فی‌طنجا برای ساخت‌املنه سازی یسقحرگوفتابو دهملین‌تمشکل بود و انعطاف اداری لازم جهت تحول در خود، و ایجاد تحول در دستگاه‌های مختلف کشور را نداشت. به تعبیر مدرنیست‌هایی چون برمن *Marshall Berman*، »هر آنچه سخت است دود می‌شود و به هوا می‌رود.«

***در عصر پهلوی، مدارس و دانشگاه‌ها و رسانه‌ها پدیکم آنگدنگا می‌آیا این‌ها دقیقاً جامعه‌ساز نیستند؟** کنترل خود داشت و همان گونه که اشاره شد مدرنیته یعنی نظام اداری مدرنیسم و یعنی نوع گویایی و مرتبط انسانی و طایفی افراد سازی تصدالبته شهامیت‌ی‌ا این مراحل بر یک دستگاه‌های اداری که آن محدودت کمی لاکردیسم *Secularism* است‌ما هرگز قرار اگر یکایک اجتماع به علم عمومی مدرن مدیریت بشود، باید دوحداقل پیشتی‌ا یعنی روشنفکری مدرنیسم نوین بگذرد یا زیت سغربی به راه اساز نکاد پرسکند در باجاتی که کداوالی شاه‌ی دنوینگاه‌های نیاختلاف سکشور به آن اندیشه‌ای نور و کرگرالیش یا و اقبال کرعمومی مهر ایجاد زاشد خوسازی وه‌ا و وپه‌هایی تقلیدی که مانند دیکتگاه و صلیه‌ی دنجیب بورحکاهت بود چند قطعاً به نتیجه انسی کرات مثال عرنیطاف سلاوزی کرد مدرسیانه‌ی برامین آن دارد مدتگاه انشبرگاه به مدرن دارد، ارتش مدرن دارد، اما تفکر مدرن ندارد و مدرنتیه‌4 به بویژه‌ا فاتی آن و ابعنی عاما تمرسم ثقل سکیالاریسم می‌آن در ریخته‌ال ناشاره‌ی مثال خوشقل اعدالیت دادهای مدرنیزابتعهدی به مشاغل و ایاز مدرنیته که مدرنیسم ابیست نتیجه‌ای ایرنسکی انحطاط آن، دوز به‌خوزه‌ی بیشرطالبخی دنعایلت می‌کنند: دارگرتجهیزات از مدرنه پرتوه‌ای با الاهرول جهان دارد و تلزرجهانی تفکر مدرنیتی غربی افراطی کثرون تو مستحیلانه تربین اجهلاهل انجهانت و لوام چه کشورزتی است عدم پاتحمل شدما به حجمًا این امزخواهد عرضه کرده است‌ا تعتکنولوژیک وهایت‌ه. فاینا زه‌ا داخته با افراط از ود تفرکرطسی در برعنیورتاو با حاصل نظام بدبهنیاهدن و جادمعان عکلو آغمی بهرامنده باشاد دانش و تبکنیاک کاندرن تو دنماه‌یاقتگی عصر بطلیم دقیق مشابه غربا ستان. امروان دیوبه‌ی بنیاد رن و ارعمد نلًا یتخدمطبر انطراح مواسیق نوهلی سکال‌های غرب آگنداشتی انقلاب کیشلا می‌*Education* اغم بنی‌آمد میا خورتمهدا تر بتخصص معرفی مطرکرد بوهنوکه در دانشگاه‌های هبای بروافزاشی شپرعلوم تقریبتی در ایران داجوکه‌شن تاغی بی‌پولی تراینشغل موسلپنگو نگی کی طبقه بعرفی آنی نشی دشودم. بلافکه آموزشی‌ا اگر بفرموش‌ها می‌ا تقردبی 90 نیسا لپنایزخیم، مهم‌ضرول تلاش نرم‌افزاری‌ها ی انگلیسی‌ها را تنوآوی کایی هم‌ها بود تکمرلوزخین طبقه‌بندی کشغل‌ها تم تقلیدی‌ایت‌ها هدت‌ا برانسا لی‌ا جلد کردند طبکه بادلی تضاد اخل اجتماعی‌ت. فزیهنگمی گرلیزم هیچ‌ا ستخیمتی و قزایتی نایاشکه هر چیز سرجای خودش باشد« و قسط یعنی »سهم هر کس هر چه هست دانشگاه انوزپزنه ابتنیاتوسدجی بویلی ادبالکه اچون کد سهم بعر وکجود هراشپت هبلت هدبایلتو پغوداخه‌ها شپدید آمد کیغیت ازطبقه‌بندی موشایغلر نهفته کشورهای شرقلفی دانشگاه‌های کآنبان ونیزجرجهات پلرقراش هنغلبی‌ان دموتگاه‌هیانی غربنجتابزلی‌ا ادکلوه‌ی و کشورهای دیتحیت سلطه‌ا هدریزمنطقه‌ها پیجاد شد. نمونه‌ی شنده‌ی آن بیدانشگاه‌ها آمریکایی‌ا ربی‌واتاستیرا که هنوزبفعالها سنت رشدانشگاه‌ها دروا نواط بتاعتر شهلوی هنیچ دیکاله پاسمدگوسی نوین، نیازهای با هاماندان مقاصدکیلاسدنیزاسیقدنو ازمسولی یعنی‌گر علیم مدرن وادوکه، دیگوان و تولیدق کرکا و کواندنار، نیزونسبلدنیابی تحنطباق آن. با محیط آنها مشاغیطن، نهلی دکنمودمی‌توان وادبا شکلی کناقصول‌ترا جامی کرکفوو نسل‌های جوبعدی تجلی با ملی‌شیرورشیخدادمیسیحتها، امروزخنیز می‌دهنطبقه‌بندی‌ا نشگاه‌های ایران در عصر پهلوی- و هم‌چنین دوران پس از انقلاب اسلامی – دکترپروری صورت می‌گیرد که نوعی مدرنیزاسیون‌ظیم‌تریق دنآنوا فردکاتوتولید دکتروبی آغلی‌نعم‌ها کندست بلکه‌ا ابده‌فرا گیرنیا دکتریزهای و دیرنگاوانیزمی‌ر نها یعتیج دوکتوه می‌ا ودلا پسرو دانشگاه‌بزنیز ماهیتها بوزبود. نالاشاتً آن پوخامرته دانه‌ی نیازهای اجتماع جخهوری نبوه‌لا مجها نستأله‌ولی حیاتی ازاسدتوا نفظام نیازهای روحلی کرد و منطقه‌ای یستمی گذاردت نیازهاز دان منطقه‌ای‌ت، پاز بایین می‌آهید به پاسخ‌چه‌م آگیری‌ا ی غفلت‌م آنوداجتماع »مسأله« می‌شود. یافتن راه حل برای آن مسأله، از دچاگع پاسخ‌جهانی نیاز 1945 تاگراویل سال 2005 جهان‌روی‌ی‌ستیطر مشابه‌ی‌آنتم»هامی‌ا له« گیاینیشکی‌آیابر، آنظام اداری کشاوکنوان بوماهیت نظام

یا به بیان دیگر، تنها به روش‌های یافته‌ی کشورهای پیشرفته پاسخ نمی‌دهد. یا نمونه‌ی دیگر، فرهنگ سیاسی دولت‌های عضو اتحادیه‌ی اروپا که مارشال کشورها را ترجمه‌پذیر و جزء هر دو دولت، دانشگاه‌ها، رسانه‌های و علوم شبکه‌ای می‌شود. پیامدها گم شده» و مسئله‌ی «کشورهای 2005 به بعد را در وقتی، معرضه و دانشگاه‌ها مسئله‌ی بیرونی کرا آپلاد نمی‌شد و به سر بلکه جامعه‌ی گزینه‌ی سیاست‌های پیشین نمی‌گذاشتی دوی مردم چینی ستم‌های باشایبر تیرکی به داجای تعریف و نقشه‌های بکامی برای نامع دادار بقیت و آن هک‌شور نمی‌میلی‌ت آن اطلاعات به لغزش نقش‌های تاقبی بسا بیرنگ‌های هی پنج از وجه که قاعدتاً در اصلاح نامکی بدرتاثیر واجد قدیمی‌ها بزنتیکی در حاد و لمی چینی و نظام چینی نیز بی‌تاثیر است.

پس ملین‌ستحول انهنگ‌های در کهوزاه مدل سیفرلنم‌های دها هومه‌ای گلیکشی‌رها و آمروکایی‌تهاد راقم‌ها خمود، که می‌کرانانتقلا بو جامعه‌سازی تظلم ادلوش داشته قلشت و ملی بکشاوری‌ها موارهاالقشظهو و خوبروزایفلت‌مود متأسلفانه کالز مانتگامر قضالنی ایاز بلکیتکی هلهم قرالس‌سوی‌ها اقتباس شد. سیستم نظامی-وارستان‌ها را قنالقوهلت سوبئرنامه‌هایزلتریاشی‌نظر، فراختلوی‌خواد، آلبهاشیواه‌ی‌نگلیضی‌علی وطرادحنهاشده آموبکایی‌نها تقرینبلَزم‌لی‌وهند. دستگاه نظام اقتصادی کشوالی با وجانزکهای‌را مختلفرادلدا دارانندکشوبلسیکه آملدیلکایکل فعالیا کرادلره «مدارشت و هلالشگان که اروتش وطراقتصا ساوختار مدرنیزه دستگاه‌هاشتو اقرارگیرو ملی‌نه‌مسراتیقه‌زو مسلیرنیستم‌ور برتلمقریتی لذبا دستجا خوآیسلانی به‌شرفق‌نه‌نبودضتلاشی پهلوی واقع تحوقتبا یخکلو آجا مبوه‌ای بدلی اخوروهای نسکاری غربی‌ستگاه‌هاهنباند کلاخش که آرتاتوابجلد دشوتر کریم انجامفراگیری پوشرماولیت‌تکلاز آمد تبولدرضا کخوراهلیزبوسدالاهاسشتعفکه ترکیه پیلاختنادی‌واازه‌ی‌واقعاحاسیاهی‌ارفاپکاباآملیسد پنانیزمفاته شلسین‌یمتنظربرانیامقاریدی‌اسبتود.

پهلوی بدولم‌رمتخلاصلیرا یخاگفت‌شدما نبودن‌و مدرصیتد وایبجناهه» یخلی‌معنه» سبرآزمدان‌ملدهرمیلت ابشدبلو نامسیراکمیلن‌رابرنلدامه‌ومیداح. وسیع‌تر مرتکب شد. دوره‌ی پهلوی دوم، مصادف با گسترش جنبش‌های ناسیونالیستی در جهان غیرمدرن بود. ایدئولوژی ناسیونالیسم در غرب از سرگذارندن شده بود و کشورهای غیر مدرن، راه رهایی خود را اقتباس ناشیانه‌ی آن می‌دانستند. لذا محمدرضا پهلوی نیز ایدئولوژی ناسیونالیسم را پیش می‌آید این است که آیا این اشکالاتی که اشاره شد در ذهن طراحان تبدیل به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی که معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی بوده است و این که آیا در دنیا این اشکالات در *Nationalism* و *Nation building* وجود دارد؟ سطح دولت‌سازی *State building* نیز دو روی‌کرد موازی را دنبال نمود. ابتدا مسأله‌ی احیاء دوره‌ی حکومت مکانیکی را اشاره کردیم، برای منظورمان به واقعی‌ها شباک آن‌ها به‌عنوان ایل‌گونه‌ی امتداد موازی اشکالاتی در که طراحان این. تغییر و تبدیل‌ی نسبت به فرهنگی مدیریت پهلوی ذهن‌ها خودفی‌دا الگوی فرهنگی مطلق دولت، و در یقالان امتولی‌ها ژاپن آریاسهدی امارد واقع‌آریا هوم بم‌سیک شاه‌ئوکو ژآمی ایران اشکالات فرهنگی پهلوی جدید و وجود داخلی‌ها نه اجتماع جنت‌چوشی و کرمریج ابخت، و یعنیم ملی دانه *system building* اشکالات مرتفع‌نیشدم بالب بزلاشفلفیدشدن و مسأله به چنیدجاکتب اشارافتی کنیاه بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی پرداخت، اما بهره‌گیری بی‌محابا از درآمدهای استخراج و فروش نفت، و دیگر دلایل، سیستم‌سازی او را عقیم گذارد.

1- ایجاد معاونت به جای سازمان، بار معنایی خاص خود را دارد. گفتم که مدیریت از دو بخش کلی صف و ستاد تشکیل یکی از ارکان مدرنیزه نمودن ایران در عصر پهلوی، ایجاد دستگاه برنامه‌ریزی در دهه‌های نخست این قرن شمسی بود؛ نهادی که می‌شود. فرضاً دولت در ایران یا همان نهاد اجرایی، به دو بخش کلی تفکیک می‌شود: صف یا همان وزارت‌خانه‌ها و ستاد تحت عنوان »برنامه یا نقشه‌ی اقتصاد«، »سازمان برنامه و بودجه« و »وزارت برنامه و بودجه« ایران معروف شد. متاسفانه این دولت. ستاد دولت- مانند هر ستاد دیگری- از سه لایه‌ی کارکردی تشکیل می‌شود:

سازمان نیز تقلیدی ناشیانه بود، و در کنار دستگاهی چون بانک مرکزی که اقتباسی از فدرال رزرو آمریکا بود، به سامان‌دهی اقتصادی شبه‌الفکاپیتالیستی و لیبرالیستی شامل دفتر ریاست‌جمهوری و هیأت مستشاران ابتدا در این بود که برای برنامه‌ریزی اقتصاد بنا شد نه برای برنامه‌ریزی جامع. عموماً همه‌ی نظام‌های معاونت‌های پاکیستانی متولفقل روند عمومی فعالیت ستادی هستند برنامه‌ریزی قلبی فعالاً اقتصادی دارد است.

این روی کرد عنوان گرتشجهات گیری مدرژیم پهلوی در حوزه‌ی، به‌جرایی کاپیتالیسم ولوت نمونه‌های اجزاء ستاد عمومی هستند.

این دولت‌سازی ناقص تخصصظام‌سازی: شعلیاب‌سازی‌زاتاها و نامزاکنی تخصصجتماع عدالتشصف محیطنداجتماعی تایعلنو معصرامپلهوی‌جوو صفدو

برزخ دو قطبلرافی‌و تالکیلاوتژوگسخردان‌هبوتند در هیکچوخنیتاشعلیطی، شلوملین‌تبرفاهفراوگیوی‌جنبسکه بقولیتگلوهلیاسیوفی برناشقوبزیا از

بودجه‌ریزی کشوشو بوخصقطبی حراجتشلجتطاعیویژه‌ایمه‌هستنیستم‌سازمان کاپیتالیبتنی محلنوملین مجنظلت از محیط زیست، سازمان انرژی

اتمی، سازمان ملی جوانان، سازمان میراث فرهنگی و جهان‌گردی، نمونه‌ی سازمان‌هایی هستند که هر چند شاکله‌ی

آنها مانند رده-های صفی است اما در زمره‌ی ستاد تخصصی دسته‌بندی می‌شوند.

***دوره‌ی سی ساله‌ی پس از انقلاب اسلامی چه؟! روند جامعه‌سازی در سه دهه‌ی گذشته چگونه بوده است؟ اساساً**

وقتی می‌گوییم سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، در واقع از نهادی یاد می‌کنیم که ستاد تخصصی است و شمولیت دارد، یعنی

تلاشی در زمینه‌ی جامعه‌سازی صورت گرفته؟

فراگیر است و همه‌ی رده‌های صفی – وزارت‌خانه‌ها – را پوشش می‌دهد. اما هنگامی که از معاونت برنامه-ریزی و نظارت

انقلاب اسلامی، با شعار استقلال آغاز کرد. استقلال در اساسی‌ترین شکل خود، در تصمیم‌سازی ظهور و بروز پیدا می-کند. ادعا

راهبردی یاد می‌کنیم، آن را از ستاد تخصصی به ستاد عمومی تغییر ماهیت داده‌ایم.

شد که جامعه‌ای مبتنی بر اسلام شکل خواهد گرفت. اسلام در بسیاری از میدان‌ها، رودرروی مدرنیسم است، و لذا پس از انقلاب

عنصر ستاد عمومی هم مانند ستاد تخصصی، شمولیت و فراگیری پشتیبانی همه‌ی رده‌های صفی را داراست، اما از امکانات

سخت و نیمه‌سخت سیاسی سال 1357، انقلاب نرم آغاز شد. این انقلاب، کند و بطئی پیش‌رفت و به انقلاب فرهنگی معروف

و اختیارات گسترده‌ی عنصر ستاد تخصصی محروم است. یکی از اشکالات ساختاری کشور این است که وضعیت ستادی

شد. در اوایل حرکت آن، بسیاری از همراهان آن، تلقی سخت‌افزاری از آن داشتند نه نرم‌افزاری. واقعیت این است که تا

دستگاه‌ها کاملاً مخدوش است. در وزارت‌خانه‌ها یا در دولت یا در دستگاه‌های بیرون از دولت این مفاهیم به شکلی آشفته

نرم‌افزارهای مورد نیاز تولید نشود تغییرات سخت‌افزاری که لازم و ضروری هم هستند، راه به جایی نخواهند برد. اگر در روی‌کرد

استفاده و استعمال می‌شود.

مدرن، بدون مدرنیته و مدرنیسم، مدرانیزاسیون به نتیجه نخواهد رسید، در روی‌کرد اسلامی نیز بدون تغییر نرم‌افزاری و صرفاً با

لذا باید دید آیا منظور از تبدیل عنوان »سازمان« به »معاونت« از منطق تبدیل ستاد تخصصی به ستاد عمومی تبعیت

تغییر سخت‌افزاری نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد.

می‌نموده است یا صرف یک تغییر نام یا *Rename* کردن تشکیلات است. از میان 25 روش تحول در سازمان‌ها، ساده-

لذا پس از یک دوره‌ی طولانی که از عصر صفوی تاکنون جامعه‌سازی در ایران صورت نگرفت، انقلاب اسلامی با شعار تحقق

ترین شکل تحول،همان تغییر نام یا *Rename* کردن است.

یک »جامعه«ی اسلامی به پیروزی رسید. فرآیند معماری جامعه‌ی اسلامی در قالب سه بنا دنبال شد که هم-چنان این روند ادامه

-2 اگر واقعاً معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی، مشکل سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، در »اقتصادمحوری« را زدوده

دارد:

است و به یک نهاد »مدیریت‌محور« تبدیل شده است، چرا دو عنصر برنامه‌ریزی و نظارت در عنوان آن برجسته است؟ یک

نهاد بنای یرتردم، اگرچیکش ازدهما از فارندهچنی جومعیارانو انقلابر اسلامی جویشامت‌بسازنده«نمواجیاد آنای‌می‌امرتوداکه کزدنایر ابعاد

اغفلتاذیدها کهاشکلکه موازنهاربودیرایتاوسبتاهاوریزیاوزیها به وسیوم غلطکاکهت دابعاتن واجتماع بود وگرافتاگذشته باقیلیستاتگذاوبود.

طبیسریتهاجم فاوهزیگری بنظاارتبیگانهتر که، همچودن وکناوسهم بر دیدکن فرآیند اخطیاعنهخزبانظابوم‌مدیریت سرجامع درا تداوعنی آنی تکثیر

انیاشلبیعی مشکلکه‌وبم‌ینیانگیرازمآن سکافیزجهیگرابوجاد بنای امت بود. این سه مشکل باورهای غلط، هجوم فرهنگی بیگانه که

هیچ تغییریکدا بزکهی‌نرافت، نیستکهبودو وآفتهم‌موانع اجدی کهتاگزیمابوندند، براهاهدریزیکی و انظارتسرانوپیزدمقاطع‌ایس‌برانامانقلابزیی

یعنی، دپدوانقبدافاز آمقدسپه، نهادلیدمسئولیاه‌هاریزیاری است؟یختهشیزی نمونه‌ی برخاموزیی‌از وتنظیچیه‌مناسبا تهمهترتعارزیآن انقشی‌هاگر

بابایی تغهطارت‌علمیعهاهاهاهمعزفیاسارائیکه. باخبزمونوبعظاآنرمافیت‌انازدانشبجدایلیش دکتهاهم بسیجیت تفکراتبیکی دارستدانشبگاهاهای

مهمتاونبیگیزهم تدرونیته شرطولکه30 ایبالحیش انهاانقلابامی،درتفکجهانبیاجیم بوده است، که موفق شده است علی‌رغم نفوذ عمیق

مادونیاسم اقوماً نظاام‌علمیناپیوارنیزیاثرو نظاارنیته راهبردجامعاز رقیق‌پسکندنهافوی بسوجیه‌ایخوگورنه‌نیتعریته؟! میشودمشکلاسجود یعنی‌یرعلی

(ع)مایکه هموزهاوجوتخصصقفب ایسلام‌بیگاه سایه نمی‌افکند؟! بودجه‌ریزی، اقدامی فرعی است که در سایه‌ی برنامه-ریزی

اصولچنینمی‌گیردحالاگرحضقوقلی‌ربیجسوته‌میدیم، ایران‌برنامه‌تعریزی خلاقکم‌هایی‌ده‌خودخوتوانلستاحبرای‌منیخکنتین‌لنبا‌رباپس‌مارا‌قل200بودساکه

انجاقوف‌هاهنندنافیک‌فاوجفه‌ی‌اوجورزی‌میسازمان‌هاوریتهاتجم‌دبرگاهاونبت‌دبرنامه‌ویژه‌ی‌پیلفاو‌نوشارد.کشور جدا شود. این تعریف نقش‌ها،

امت‌یچینی‌ضوافتا احلاسقایل‌دقبولحث‌الهلهم‌یخگنینی‌رمعاونت‌کرنامه‌ایزیزکه‌درنظلبزات‌فاهبطدی‌با‌دیلگرانقلطیرجهتانوابرکاامه‌اقتیزاهی‌یافتم

اقناع‌افکارآنجلونیمی‌منشأبه‌بروکراتمتخبگاردباوجیاهع‌پوپیرفاهیرهاًمبتوطیاانسلتین تغییر و تبدیل چندان خود را به توجیه و اقناع افکار

عمومنای‌ملاوملتمی‌دیچنیتشی‌حجکم‌ملبقام‌هکله‌وازپرسیتوانهای‌پهیلکآمسلهزی«کاندرکتریعهچیلنش‌اجیلناً‌خرکوم‌متورزی‌هلی‌یرکقانون‌ملشاکلاتو

بلموأهی‌میشم‌درووچهلوماگلاتمبرحقلقه‌رشیدی‌گام‌مظاخوستواهتبیدیت‌ارهبتری مبتنی بر قانون اساسی، از طریق مجلس خبرگان بود. مردم،

خورمگلبنوعمبرلی‌تواجانتبخانبکاتیموکه‌وباآنآوزنیزشبه، کنگرلانی‌بگزلینش‌اسهتبرکقدلغیمیی‌ونملیخدول‌بلمتوجلهیه‌وایاسکه‌میحاکوملتوملن‌امداین‌یدتو

نگبرتش‌به‌به‌مقلوانتمجلنلنامه‌ویخوی‌فعلیوربالگیراسنیلید‌لواصدوفلَینکگاتمغچیزنلام‌وناتغییرجکواختار‌صحوقتدوگزنهلاه‌قالشوبنگفنلغیی، میختیی‌مجاللبته

شورلطان‌اسلاکلی،نظام‌شیوکلاییارنگهیارنفعلولیت‌گلماهسوکمشورشکلی‌گیریابنهاهسلاجراکیشوریدر- چهارچلوست، ریاسدت‌آسجلنهیری‌روبودبه‌دهیهی

چهلوم، لیگربااوبرأیمشکلنقیجلمرنشمولانتخطلبمستلزی‌ودیرنلهمیهاچهاخوم‌دبارامشکلمیواجهمجلولهدشودا رسانده و اجرا می‌نماید.

*** آیا می‌توان خیلی مختصر و موجز الگوی مناسب نظام مدیریت ملی که فعالیت ستاد کشوری را بتواند تسهیل و یکپارچه نماید پیش‌نهاد داد، الگویی که فلسفه‌ی وجودی سازمان مدیریت سابق و معاونت برنامه‌ریزی فعلی را در برداشته باشد، و ضمناً ظرفیت لازم برای نظام- سازی در دهه‌ی چهارم را نیز دارا باشد؟!**

بله! اکنون کشور نیازمند یک کانون مدیریت تحول برای تحول مدیریت است. نهاد مدیریت تحول در حوزه-ی ستاد عمومی، می‌تواند در قالب چهار معاونت »سیستم‌ها«، »روش‌ها«، »ساختار«، و »مشاغل« ساماندهی شود. هم-چنین در حوزه‌ی ستاد تخصصی در قالب پنج مرکز »سیاست و چاره‌گذاری«، »طرح‌ریزی«، »برنامه‌ریزی«، »بودجه-ریزی«، و »نظارت و کنترل«، ساماندهی گردد. دراین صورت مدیریت از سیاست‌گذاری تا کنترل دریک روند خطی پویا اعمال می‌گردد.

***نهادی هم‌چون دستگاه معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی، چه‌قدر در مباحث آینده- شناسی و آینده‌نگری درگیر می‌شود؟ این را از این جهت می‌پرسم که بحث شما قائم به دهه‌ی چهارم و عصر نظام‌سازی و تبیین نقش نهادهای تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر در آن نظام‌سازی است.**

نکته سنجی خوبی است. قانون اساسی را ببینید! گفته می‌شود که میثاق ملی است. حرف‌های زیبایی که در قانون اساسی نگاشته و به رأی مردم رسیده است، برای تحقق خود حداقل یک صدسال زمان نیاز دارد. شاید تعجب کنید، اما واقعاً این‌گونه است. نمونه‌هایی را مثال می‌زنم تا موضوع روشن شود. اصل شوراها در قانون اساسی را دولت هفتم در سال 1377 اجرا کرد، و هشت سال دو دوره‌ی ریاست جمهوری خود را وقف تحقق آن نمود، و اتفاقاً از طریق شکست در انتخابات همین شوراها نیز قدرت را

واگذار نمود. در واقع هر اصل قانون اساسی، برای اجرا، یک دولت هشت ساله را نیاز دارد، و برای تثبیت آن، حداقل به قدمت ده دولت زمان می‌برد. اصل شوراها توسط دولت هفتم و هشتم پیاده شد و یقیناً تا شوراها در کشور به بالندگی و بلوغ برسند، حداقل نیم‌قرن زمان نیاز دارد. دولت نهم نیز که آمد، زمان اجرای اصل 44 قانون اساسی فرا رسیده بود. این دولت نیز در نهایت بتواند اصل 44 را پیاده کند و کار را به دولتی دیگر برای تحقق اصلی دیگر بسپارد، اما تحقق کامل اصل 44، دهه‌ها زمان می‌برد.

پس وقتی سیاست‌گذاری، طرح‌ریزی، برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی متأثر از اسناد بالادستی، هم‌چون قانون اساسی است که هر اصل آن برای پیاده شدن، دو دولت 4 ساله و برای تحقق کامل آن 10 دولت 4 ساله را نیاز دارد، طبیعتاً باید قائم به آینده‌شناسی، و ناظر به تحولات محیطی و پیرامونی باشد. این خلاء در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی بود که محدود به برنامه‌های پنج ساله می‌شود، حال آن‌که تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، اگر مبتنی بر قانون اساسی است، باید گام‌های حداقل 25 ساله را مدنظر داشته باشد، نه آمد و رفت دولت‌های چهارساله و هشت‌ساله را.

***افق جامعه‌سازی را دهه چهارم چگونه می‌بینید؟**

اگر مسأله‌ی تحول و مفاد آن و هشدارهای رهبری جدی گرفته شود، قطعاً کشور در جامعه‌سازی موفق خواهد شد. کشور نیازمند »ستاد ملی تحول« است، و قطعاً اگر دولت‌های آینده، دو بال مراکز مطالعات استراتژیک و نهاد مدیریت – برنامه‌ریزی و نظارت – را جدی بگیرند، این مهم با نظام‌سازی حرفه‌ای و کارآمد محقق خواهد شد.

عصر ناسیونالیسم و ملی‌گرایی، جای خود را به عصر گلوبالیسم و جهانی‌گرایی می‌دهد، و دوره‌ی سیستم‌های سایبرنتیکی، جای‌گزین دوره‌ی سیستم‌های ارگانیکی می‌شود. قدرت‌های جدیدی در جهان سربرآورده و جای‌گزین ابرقدرت‌های فعلی می‌شوند. مناسبات اجتماعی به طرز روزافزونی از تکنولوژی‌های جدید تأثیر پذیرفته و حیات دیجیتالی شکلی عینی به خود می‌گیرد. این‌ها مواردی از متغیرهای نظام‌سازی حرفه‌ای آینده است که باید در هر تغییر و تحولی لحاظ شود. عنصر محوری در جامعه‌سازی آینده ایران، تأدیب و پرورش انسان‌هایی طراز جهانی، با ارزش‌هایی جهان شمول، هم‌چون فطرت‌گرایی، معناگرایی، عدالت‌گرایی، و صلح‌گرایی است.

این مصاحبه که توسط »موسسه‌ی وصال یاران کاظمیون« تهیه شده بود، در کتاب سال ایران چاپ شده است.